

## پیشگفتار

آماده سازی این پژوهش مستند، از آغاز تا انجام، پیامد نزدیک به چهار ماه کار فشرده است. در کنار این تلاش، مشغله‌های دیگری نیز وجود داشت که نمی‌بایست مورد چشم‌پوشی قرار می‌گرفتند، مانند تدریس، رسیدگی به نیازهای دانشجویان، نیز شرکت در سمینارها و غیره.

در آغاز، هنگامی توجه من به این اسناد جلب شد که در پایان فروردین ماه ۱۳۷۹ یکی از روزنامه‌های ایران مطلب کوتاهی پیرامون انتشار بخشی از اسناد سازمان سیا که گمان می‌رفت این سازمان آن‌ها را نابود کرده است، به چاپ رساند. تقریباً به گونه‌ای همزمان، بخش فارسی رادیو بی.بی.سی. همین مطلب را تصریح کرد. این موضوع موجب افزایش کنجکاوی من برای دستیابی به این اسناد و دانستن این مطلب شد که آن‌ها درباره کودتای سال ۱۳۳۲ سبا در ایران چه مطالب دیگری افزون بر آن چه تاکنون آشکار شده، ارائه می‌دهند. هنگامی که توانستم این اسناد را در سایت نیویورک تایمز شبکه اینترنت بخوانم، پی بردم که به علت محدودیت اعمال شده از سوی این سازمان، امکان چاپ آن از طریق رایانه وجود ندارد.

با وجود این، با باری پروفیسور حمید زنگنه، از استادان ساکن ایالات

متحده سرانجام بر این مشکل فایق آمدیم و این اسناد را به تدریج برای ترجمه و انتشار احتمالی آماده ساختیم.

نخستین بخش اسناد، بیش از هشتاد صفحه بود که شامل «یادداشت مورخ»، یک «چکیده» یازده صفحه‌ای از کودتا و نیز چهار پیوست از مجموع پنج پیوست الحاقی به گزارش اصلی می‌شد.

چنین می‌نمود که انتشار این اسناد کاری آسان است که می‌تواند در طی چند ماه انجام شود و در اختیار ایرانیان کنجکاو و بسیار مشتاق قرار گیرد. اینان همواره بر آن بوده‌اند تا باورهایشان را در چارچوب یک نظریه توطئه بگنجانند تا بدین وسیله با ردیابی دستهای پنهانی که توانسته بود طی دو قرن گذشته سرنوشت این کشور را واژگونه سازد، نظریه خود را دیگر باره تأیید کنند.

در این میان، نیویورک تایمز بر آن شد تا نام متن تاریخ سیا<sup>۱</sup> را بر روی شبکه اینترنت در اختیار همگان گذارد. در نتیجه، نگارنده در اواسط خرداد تصمیم گرفت که همه متن را ترجمه کند. این بخش‌ها شامل گزارش اصلی و همچنین پیوست «۵» بود که پیشتر ازایه نشده بودند. نیویورک تایمز نام عوامل ایرانی را که برای سیا کار می‌کردند، به صورت رایانه‌ای حذف یا سیاه کرده بود. بنا بر گفته گزارشگر بخش امنیت ملی نیویورک تایمز، جیمز رایزن<sup>۲</sup>، این اقدام «به درخواست مورخان و نیز پژوهشگران ایرانی انجام شد که هشدار دادند مسکن است خانواده مأموران ایرانی سیا، در ایران مورد عقوبت قرار گیرند». اما این حذف رایانه‌ای به گونه‌ای ناشیانه اعمال شده بود و نام‌های پنهان را می‌شد با بهره‌گیری از یک رایانه مدل پایین مشخص کرد. بدین ترتیب که عمل پوشاندن نام‌ها به اندازه دلخواه کند شده و پس از آن می‌شد نام‌ها را

۱- منظور اسناد سازمان سبا تحت عنوان سرنگ‌نی محقق، نخست‌وزیر ایران می‌باشد که در این کتاب آمده است.

پیش از آن که به طور خودکار ناپدید گردند، مشاهده کرد. جان یانگ<sup>۱</sup> که سایت کریپتوم<sup>۲</sup> را در اینترنت اداره می‌کند، خورد پیشگام رمز گشایی بخش‌هایی از اسناد گشت که سیاه شده بود. این اقدام، ترجمه تمام متن اسناد را، مگر چند مورد، میسر ساخت. پیاده کردن اسناد با توجه به دسترسی نسبتاً ضعیف و کند ما به اینترنت در شیراز، کاری خسته کننده و پرهزمت بود و اگر دکتر محمد علی همایون کاتوزیان به یاری نگارنده نمی‌شتافت، صفحه ۲۳ از پیوست «ه» هیچ‌گاه در دسترس فرار نمی‌گرفت. از این رو جای آن دارد تا از همه کسانی که در هر مرحله از روند آماده سازی این اسناد مرا یاری رساندند، سپاسگزاری نمایم.

در میان دوستان ساکن در خارج از کشور، افزون بر پروفیسور زنگنه، من هم به دکتر ویلم فلور<sup>۳</sup> و هم دکتر فرهنگ رجایی مدیونم که کوشیدند با فراهم آوردن اطلاعات تکمیلی مرا یاری رسانند. همچنین از اظهار نظرهای پروفیسور مارک گاسیوروسکی<sup>۴</sup> پیرامون این اسناد و نیز از دکتر محمد علی همایون کاتوزیان که پذیرفت با وجود فرصت بسیار کوتاه، مقدمه‌ای جامع و غنی بر این اسناد بنویسد، سپاسگزاری می‌کنم. مقاله دکتر کاتوزیان که به زبان انگلیسی بود و با توجه به کمبود وقت، با رایانه به دست نگارنده رسید، نیاز به ترجمه داشت. دکتر کاتوزیان بزرگوارانه اجازه این کار را صادر کرد و من امیدوارم که ایشان هر گونه نقص را در این ترجمه نادیده انگارند. همچنین از ایشان به خاطر در اختیار گذاشتن حلقه گمشده، یعنی صفحه ۲۳ پیوست «ه»، سپاسگزارم.

کسانی که در داخل ایران به من یاری رساندند و باید از آنها تشکر کنم

1. John Young

2. Cryptome

3. Willem Floor

4. Mark Gaszowski

عبارتند از دوست گرامی در بوشهر آقای حسن زنگنه که با ترجمه پیش نویس پاره‌ای از اسناد به یاری من شناخت. مهندس مهران صالحیان که وقتی دسترسی دانشکده ما به اینترنت نزدیک به یک ماه غیرممکن بود، برای پیاده کردن بخش‌هایی از اسناد سیا زحمت بسیار کشید. آقای مهندس محمدجعفر فرشیدیان‌زاده، مسؤل بخشی کامپیوتر دانشکده ادبیات و آقای منصور عسکری، از دانشجویان کارشناسی ارشد رشته اقتصاد دانشگاه شیراز به این جانب کمک کردند و فرزندآئم اردشیر و آزاده وطن‌دوست که در واپسین ساعات شب با پیاده نمودن چندین مقاله و تصاویر مهم از شبکه اینترنت در باب دکتر مصدق، مرا باری دادند. دانشجوی سابقم آقای مهدی ترابی و دوست گرامی آقای محسن طاهری، با نمونه‌خوانی و ویرایش متن به کمک من شناختند. دیگر دانشجوییم خانم آفرین توکلی، کتابشناسی دکتر مصدق را آماده و به همراه دانشجوی کارشناسی ارشد، خانم مریم بردبار، نسایه کتاب را تهیه نمودند. همچنین آقای رضا دهدشنی پیوسته و در همه مراحل کار پشتیبان این جانب بود و به خاطر احساس تعهد و پشتکار وی، بسیار مدیون او هستم. سرانجام جای آن دارد تا از خانم فرشته مطوس، حروفچین کتاب که توانست با خواستها و خواهشهای فوری برای دریافت متن تایپ شده و موارد بی‌شماری از تایپ مجدد، مرا همراهی نماید، سپاسگزارم. خانم فرانک بوب مانند همیشه و بنا بر پیشنهادها، جلد کتاب را طراحی نمود. من به همه این افراد بسیار مدیونم.

و اینک سخنی درباره اسناد و ترجمه آن. متن انگلیسی اسناد دارای ناهماهنگی‌ها و اشتباهات چاپی بی‌شماری است. در ترجمه تلاش شد تا بدون تغییر یا حذف چیزی، تا حد امکان این نارسایی‌ها را برطرف نمایم. چون بخش‌هایی از این اسناد بویژه پیوست‌ها، به گونه‌ای مجزا در تهران، لندن و یا واشنگتن آماده شده بود، ناهماهنگی این قسمت‌ها، بارزتر از

جاهای دیگر است. برای نمونه از میان پنج پیوست، تنها پیوست «ب» فهرست خاص خود را دارد. حتی در چند مورد، عناوین فهرست با عناوین درون متن سازگاری ندارند. با وجود این، آگاهانه کوشش شد تا وفاداری به متن اصلی حفظ شود. همه ملحقات یا تغییرها در قلاب آورده شده‌اند. قلاب‌های خالی نشانگر نام‌هایی است که توسط سازمان سیا و یا نیویورک تایمز از اسناد حذف گشته‌اند و امکان دستیابی به آنها نیز وجود نداشته است. تا اندازه ممکن تلاش شد تا نام‌های دارای اشتباه املائی یا چاپی تصحیح گردند. در مواردی هم که از درستی برخی نام‌ها مطمئن نبودیم، همان نام غلط را در زیرنویس آورده‌ایم، مانند آن چه به احتمال زیاد به نظر می‌رسید تیسار و ثوق است.

در پایان، این کتاب به ملت بزرگ ایران تقدیم می‌شود که بارها دانش، داورى و اراده‌اش را برای تعیین سرنوشت خود نمایان ساخته است. در واقع از هنگام انقلاب مشروطه، تاریخ معاصر ایران را می‌توان در مبارزهای دیرپا و سخت میان آنان که معتقد و پایبند به اصول مشروطه و مردم سالاری بوده‌اند و کسانی که این گونه نمی‌اندیشیده‌اند؛ خلاصه کرد. در این گستره زمانی، آنان که به موازین یک دولت مشروطه پایبند بوده و همواره در برابر باور و اندیشه مردم ایران، کرنش می‌نموده‌اند، در دلها و اذهان این ملت احترامی بس ژرف یافته‌اند و گذشت زمان، این احترام را افزون ساخته است. بی‌تردید دکتر محمد مصدق از جمله افرادی است که همانند صدراعظم‌های نامدار ایران همچون قائم مقام، امیرکبیر و میرزا حسین خان سپه سالار، کوشید تا بدون ترس از تهدید یا فشار نیروهای واپس‌گرا و مردم‌ستیز داخلی و یا تسلیم شدن به فزونخواهی قدرتهای بیگانه مانند بریتانیا، روسیه و آمریکا، به کشور خود خدمت نماید.

از این رو بر خلاف تلاش آنان که از هنگام کودتای ۱۳۳۲ (۱۹۵۳)

کوشیده‌اند نام مصدق را بیالایند، وجهه و محبوبیت او در مقام خدمتگزاری متعهد و درستکار، وزین تر شده است. این اسناد نشان می‌دهند که مصدق از سوی طرف‌های درگیر یعنی ایالات متحده، بریتانیا، شاه و هواداران او، عوامل بازار و جناح پشتیبان آن، نیز جناح چپ، شوروی و مبلغان داخلی اش که اعضای حزب توده بودند، در کنگنا قرار گرفت، اما تسلیم هیچ کدام از این عناصر نشد و تا پایان راه، مستقلی باقی ماند. از او پیوسته به نام نخستین رهبر ملی ایران یاد خواهد شد که پس از جنگ جهانی دوم با قدرت امپریالیستی بریتانیا و آمریکا در خاورمیانه درافتاد.

دکتر غلامرضا وطن‌دوست

دانشگاه شیراز

۲۸ مرداد ۱۳۷۹

## دکتر مصدق، اسناد سازمان سیا و بحران جنگ سرد در ایران

دکتر ضامن رضا وطن دوست  
دانشگاه شیراز

این پژوهش بر آن است تا در پرتو بحران جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم در ایران، اسناد سازمان سیا و دولت دکتر مصدق را تحلیل کند. کودتای ایران، داستان یک پیروزی بزرگ برای غرب است که موفقیت خود را نه به علت کامل بودن طرح یا دوران‌اندیشی و دانش پاره‌ای از سازمان دهندگان آن، بلکه به سبب زنجیره رخدادهایی به دست آورد که بریتانیا و آمریکا نیز رفوع آنها را پیش‌بینی نمی‌کردند. با وجود این، پیروزی کودتا نقطه آغاز یک رشته عملیات پنهانی مشابه بود که ایالات متحده و متحدانش در درازای دوران جنگ سرد تا فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، انجام دادند.

پرسش‌هایی که باید پاسخ داده شوند آن است که رویدادهای منتهی شده به کودتا کدامند و این که توافق برای انجام این عملیات، چگونه به دست

آمد. از این اسناد به روشنی برمی آید که سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا پیگیرانه طرح کودتا را پی ریختند و مقامات بلند پایه دو کشور نیز چراغ سبز نهایی را نشان دادند. بنابراین، کودتا تصمیم شتابزده مقامات رده پایین دستگاه اداری این دولت‌ها نبود، بلکه طرح و اجرای آن طیف گسترده‌ای از صاحب منصبان بلند پایه اجرایی را در برمی گرفت، مانند آبن‌هاور و چرچیل، رئیس جمهور و نخست‌وزیر آمریکا و بریتانیا، نیز وزارتخانه‌های امور خارجه دو کشور و سرویس‌های جاسوسی شان در واشنگتن دی.سی، لندن، نیکوزیا، قاهره و تهران. بدیهی است که باید به این فهرست، جاسوسان محلی را هم افزود که در متن اسناد از آنان با عنوان «عوامل»<sup>۱</sup> نام برده می‌شود. این نوشتار امید دارد تا نشان دهد که جو پس از جنگ جهانی دوم، تاب دیدن رهبران ملی و مستقل را که در آرزوی خدمت به منافع ملی شان بودند، نداشت. پس مصدق که به تعهد و خدمت برای مردم ایران شهره بود، به طور قطع نمی‌توانست تحمل شود. نظم نوین جهانی، دولت‌هایی وابسته را می‌طلبید که می‌بایست موضع خود را به روشنی اعلام کنند. پیوستن به جهان غرب یا الحاق به باشگاه شرق. بنابراین ایران در دوره مصدق، از نخستین کشورهای خاورمیانه بود که ناخواسته قربانی سیاستهای جنگ سرد ایالات متحده و اتحاد شوروی شد.

### ویژگی‌های اسناد سازمان سیا

چه نتایجی می‌توان از تاریخ سیا گرفت که نیویورک تایمز آن را در دسترس همگان نهاده است. این مجموعه نخستین گزارش دولتی مشروع پیرامون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران است که از حالت محرمانه خارج

۱ مورد مهم در این زمینه سه برادران رشیدیان است که پیش از آن که ایرانی باشند، بعد بریتانیا بودند و خود را به هر قیمت ممکن متعهد به سرویس‌گویی دکتر مصدق کرده بودند.



می شود. ایالات متحده میلی به افشای اسناد ایران و هر گونه اطلاعاتی که تصویر روشن تری از عملیات پنهانی می داد، نداشت. رابرت گیتز<sup>۱</sup> و ر. جیمز وولسی<sup>۲</sup>، دونی از رؤسای پیشین سازمان سیا، قول داده بودند تا اسناد پیرامون ایران را در دسترس همگان بگذارند. اما پس از آن اعلام شد که اسناد مهم کودتای ایران نایب شده است. سپس بار دیگر اعلام شد که اسناد نایب شده بویژه آنهایی که در اوایل دهه ۱۹۶۰ از میان رفته اند، رونوشت بوده اند و افزون بر تاریخ حاضر سیا، هزار صفحه سند دیگر نیز به گونه طبقه بندی شده در دسترس است.<sup>۳</sup> بنا بر گزارش نیویورک تایمز، مورخ وزارت امور خارجه آمریکا در یک مصاحبه اعلام داشت، بود که دفتر او چندین سال پیش رونوشت تاریخ سیا را دریافت کرد. او افزوده بود که هیچ گونه تصمیمی برای در دسترس همگان گذاشتن آن گرفته نشد. خوشبختانه یکی از مقامات پیشین سازمان سیا رونوشتی از این اسناد را در دسترس نیویورک تایمز گذاشت. خود نویسنده، دونالد ویلبر نیز در خاطرات مشروح خود، به وجود چنین تاریخی اشاره نموده است. اگرچه سازمان سیا، خاطرات او را به شدت سانسور کرد، اما وی اجازه یافت تا به تاریخ مخفی اش استناد کند. ویلبر در بخشی از آن با اشاره به دولت کندی<sup>۴</sup> می گوید «اگر طراحان ماجرای خلیج خوک ها این تاریخ را خوانده بودند، هرگز دست به آن اقدام نمی زدند. من گهگاه با کارکنان بخش های گوناگون سازمان سیا پیرامون این عملیات گفتگو می کنم و در بازنگری، آدمی در شگفت می ماند که چرا از دایره کوبا، هیچ

1. Robert Gates

2. R. James Woolsey

۳ نگاه کنید به

James Risen. "How a Plot Convulsed Iran in '53 (and in '79)." Copyright 2000. The New York Times Company web site, page 2 of 4.

4. Kennedy

کس برای خواندن این تاریخ نیامده است.<sup>۱</sup>

شاید اسناد موجود در این پژوهش، بکرترین و مهم‌ترین مجموعه سند‌هایی است که تاکنون در مورد کودتای سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) سیا در ایران، منتشر شده، یعنی رویدادی که اختلاف‌نظرهای فراوان در باره آن وجود دارد. پیشتر تصریح شد که سازمان سیا این اسناد را مسامحه کارانه نابود کرده است. هنگامی که چندین سال پیش، این مطلب اعلام شد، بی‌درنگ در ایران چنین فرض شد که این کار، اقدامی آگاهانه برای بازداشتن مورخان و پژوهندگان، از دسترسی به رخدادهای نهفته و واقعی کودتا بوده است. زمانی که گزارشهای بی‌شماری در مورد کودتا ارایه شد که ژرفای دخالت ایالات متحده و بریتانیا را در آن نشان می‌داد، هنوز در این مورد جای خالی یک گزارش کامل و فراگیر احساس می‌شد.<sup>۲</sup> خیر نابودی این اسناد ضربه‌ای جدی بر پیکره امیدها برای دستیابی به گزارش واقعی و صحیح این رویداد بود. با وجود این، نگرانی در این باره دیری نپایید، چون گویا یکی از مقامات پیشین سیا، نسخه‌ای از این اسناد را در اختیار داشت و در اواخر فروردین ۱۳۷۹ (میانۀ آوریل ۲۰۰۰) آن

۱- همان، صفحه ۳ از ۴

۲- برای نمونه بررسی‌های زیر در سال‌های اخیر در درک بهتر جنبه‌های گوناگون کودتای سال ۳۲ (۵۳) در ایران به ما کمک می‌کنند: مهم‌ترین و شاید صحیح‌ترین پژوهش در مورد این کودتا عبارت است از: مارک ج. گابوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجفی، تهران: انتشارات ۱۳۶۷ و گرمینا روزولت، کودتا در کودتا، ترجمه علی اسلامی، تهران: چاپخش، بی‌تا.

این بررسی اشتباه‌های عمده‌ای دارد که در مقاله زیر به آن اشاره شده است:

Richard Cottam, *Iranian Studies*, Vol. 14, Nos. 3-4 (summer-Autumn 1981), pp. 269-72., Christopher Montague Woodhouse, *Something ventured*, London: Granada, 1982, Chapter 8-9.

دیگر بررسی‌ها در این زمینه عبارتند از:

Barry Rubin, *Paved with Good Intentions. The American Experience and Iran*, Oxford: Oxford University Press, 1980; Richard W. Cottam, *Iran and the United States*, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1988;

جیمز ای. بیل و رینام راجنویس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالمرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، چاپ دوم، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸ و جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران: کوبه، ۱۳۷۱ و محمدعلی همایون کائوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.

را جهت نشر به نیویورک تایمز ارایه داد. این مجله نیز بر آن شد تا اسناد کودتا را به تدریج و محتاطانه و پس از حذف نام بازیگران اصلی آن، منتشر کند. دلیل این حذف، همان گونه که در آغاز آمد، ترس از به خطر افتادن زندگی افراد درگیر در کودتا و خانواده‌هایشان بود. با وجود این، یکی از سازمان‌های موجود در اینترنت به نام کریپتوم<sup>۱</sup>، موفق به رمزگشایی این نام‌ها و آشکار کردن آن‌ها بر این شبکه شد. با یک شمارش، مشخص شد که دست کم نام هشتاد فرد و سازمان، رمزگشایی و در این اسناد بسیار مهم گنجانده شده‌اند. اما این مجموعه هنوز ناقص است، زیرا تعداد ۲۵ نام و نزدیک به ۲۱ سطر از اسناد، مانند یک راز باقی مانده است که امید است در آینده نزدیک مشخص گردد.<sup>۲</sup>

به گواهی خود اسناد، این پژوهش را دکتر دونالد ن. ویلبر<sup>۳</sup> در اسفند ۱۳۳۲ (مارس ۱۹۵۴) با عنوان سرنگونی مصدق، نخست وزیر ایران<sup>۴</sup> نگاشت. او که نقش مؤثری در سراسر عملیات داشت، مانند هر مورخ خوب دیگر بر این باور بود که تاریخ، درسهای زیادی برای آموختن دارد. در نتیجه ویلبر در مقام یک مورخ و یک شهروند آمریکایی مسئول، وظیفه خود را انجام داد، بی توجه به آن که با ثبت داستان کودتای سال ۱۳۳۲ در ایران، او برای تسام جهان بویژه آمریکایی‌ها، عملکرد دولت ایالات متحده و عملیات پنهان کارانه سازمان سیا در خارج از مرزهای آن کشور را افشای می‌کند؛ یعنی ملتی توانمند و آزاد که به نام مردم سالاری و حقوق بشر، دست به اعمال غیرمشرور و غیر اخلاقی می‌زند و برنامه‌ریزان این کشور نیز مسبب

1. Cryptome

۲- موارد مهم حذف نام‌ها در بخش گزارشی عملیات به شرح زیر است: صص ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۱۰۳-۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۶۰ و همچنین در پیوست «الف» (صص ۱۷۰) و پیوست «ب» (صص ۱۹۲). در ضمن در بوم روز ۲۱ سطر از پیوست «الف» و «ب» حذف شده است.

3. Donald N. Wilber

4. *Overthrow of Premier Mossadegh of Iran*. November 1952-August 1953.

ناآرامی‌های مهیسه تا تنها در ایران بلکه در کل منطقه خاور میانه می‌باشند. در حقیقت با یاری ایالات متحده، شاه ۲۵ سال دیگر جز همچون فرمانروایی قانونی و مطلق بر سر قدرت ماند. اما نکته جالب آن‌که، خود سازمان دهندگان کودتا خطرات بافقوه را پیش‌بینی نمودند و از «واکنش متقابل» هراس داشتند.<sup>۱</sup> اما این خطر، ۲۵ سال بعد و در ابعدی به مراتب گسترده‌تر از آن چه تصور آن می‌شد، صورت واقعی گرفت.

افزون بر این؛ کودتای ایران نقطه آغاز عمده‌های مخفی بی‌شمار ایالات متحده در دیگر کشورهای جهان سوم و در همان مرحله آغازین جنگ سرد بود.<sup>۲</sup> اما این امر نباید شگفت باشد، زیرا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) ایران، از آغاز به گونه‌ای جدی ضد آمریکایی بود در بازنگری روشن می‌شود که چرا تمام ملت ایران از پشتیبانی همه جانبه ایالات متحده از شاه حشمت‌گین بودند. آیا برسنهائی اخلاقی مدنظر بود. ملت ایران چه سهم یا حقوقی داشتند. آیا مردم سالاری یا حقوق بشر حق یا امتیازی منحصر به باختر زمین بود. آیا خاور زمین و از جمله ایرانیان، می‌توانستند ادعای حقوق مشابهی را داشته باشند. به اینها و بسیاری از پرسشهای دیگر به آسانی نمی‌توان پاسخ داد، اما دست کم روشن می‌شود که دولت ایالات متحده چگونه این زواید را از دید منافع ملی و چشم‌انداز خویش تحلیل نموده است.

دکتر دوئالد ونیر، نویسنده تاریخ سیا، از هنگام کودتای سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳)، یکی از دوستان نزدیک و معتمد شاه ایران بود. او بی‌تردید توانست نقش دوگانه خود را به عنوان یک پژوهشگر بسیار دلیله به ایران<sup>۳</sup> و نیز

۱- نگاه کنید به: امریکایی‌ها، نخست‌وزیر ایران، پیرامون ص ۲۱.

۲- در این نوشتار، به منظور در سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۲ بر اساس اسناد موجود در این مقاله به یادمانده است. سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۱ به شرح جداگانه در کتاب «شاهان و مقام ایران» در

۳- دکتر دوئالد ونیر نوشته‌هایی بر سر «تاریخ الحاکمات» به نگارش درخشان و شیرین اسنادی دارد. به جز این بی‌شمار تألیفات، ویرانه‌ها، اسناد و خاطراتش در کتاب «تاریخ و

یک جاسوس و تحلیلگر پاره وقت و قابل اطمینان برای سیا، صادقانه انجام دهد. او همیشه در کارهای دانشگاهی اش مشتاق آن بود تا پادشاهی را نهادی مناسب برای جامعه ایران معرفی کند و در نوشته‌های خود این نظر را می‌پروراند که پهلوی‌ها دودمانی خیرخواه و متعهد به اصلاحات، خدمت و خوش‌نیتی برای ملت خود هستند. برای نمونه در یکی از نوشته‌های خود با عنوان چهارصد و چهار و شش‌شاه ایران<sup>۱</sup> که به مناسبت سالگرد ۲۵۰۰ سال پادشاهی در ایران منتشر شد، ویلبر در مقدمه گفت که «فرمانروایان (شاهان ایران) بخوبی از ناپذیری خود آگاه بودند و اقداماتی انجام می‌دادند تا خطرات دوران حکومتشان را جاودانه کنند. این اعمال در برگیرنده تعهد به امور خیرخواهانه، حمایت از پژوهشگران و حفظ آثار مادی خودشان بود.»<sup>۲</sup> ویلبر پیش از انقلاب اسلامی، کتابی را در مورد بنیان‌گذار دودمان پهلوی به زبان انگلیسی تحت عنوان رضاشاه پهلوی: احیا و بازسازی ایران (۱۹۴۴-۱۸۷۸) منتشر کرد. در این اثر کم و بیش جامع، ویلبر دلیستگی خود را به رضاشاه نشان می‌دهد و عناوین درون کتاب نیز گویای این مطلب هستند. عناوینی مانند «احیا» و «بازسازی» ایران، آشکارا نشانگر همدلی و همدردی نویسنده با رضاشاه است. با وجود این، اسناد سیا روشن می‌کنند که ویلبر،

نه یار جدید چاب سده عبارت است از:

*Iran, Past and Present* (Princeton: Princeton University Press, 1980).

دیگر نوشته‌های ویلبر و در مورد ایران عبارتند از:

*The Architecture of Islamic Iran: The Il-Khanid Period* (1955), *Perian Gardens and Garden Pavilions* (1962), *Contemporary Iran* (1963), *Persepolis. The Archaeology of Parsa, Seat of the Persian Kings* (1969), (1972), and of course *Riza Shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran* (1975).

1. Donald Wilber, *Four Hundred Forty-Six Kings of Iran*. Shiraz: University Press, 1972.

2. Ibid., p. 1.

3. *Riza Shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran*. New York: Exposition Press, 1975.

احترام واقعی ناپیچی برای ایران و ایرانیان قایل بود. او در چند مورد ایرانیان را تحقیر نموده، به آنان بی حرمنی می‌کند و «گزافه‌گو و اغلب غیرمنطقی» می‌خواند<sup>۱</sup> و در جای دیگر می‌گوید «با توجه به ناکارآمدی شناخته شده ایرانیان در برنامه‌ریزی و عمل به شیوه‌ای کاملاً منطقی، ما هرگز انتظار نداریم چنین طرحی همانند عملیاتی که پرسنال غربی انجام می‌دهند، در قضایی محلی دوباره بررسی و اجرا شود.» او ادامه می‌دهد «امنیت در میان همه عناصر محلی درگیر، نقطه ضعفی جدی است که در سرشت ایرانیان وجود دارد. باید از این واقعیت آگاه باشیم که شکافهای امنیتی، ممکن است منجر به اقدامات سرکوبگرانه مصدق شود»<sup>۲</sup>.

با توجه به این که ویلبر تحلیلگر دوره مک کارنیسم<sup>۳</sup> در عصر پس از جنگ دوم جهانی است، هرگز نباید در مورد صداقت و نعهد او به خدمت و حفظ اصول و ارزشهای آمریکایی و در واقع معیارهای سازمان سیا در سراسر جهان شکفت زده شد یا در آن شک کرد. این موضوع به روشنی خود را آنجا نشان می‌دهد که ویلبر در تاریخ پنهان سیا بیان می‌کند «برای به کارگیری این افراد که پایگاه بسیار زیاد را صرف آن نموده است، کسانی باید گزینش شوند که مرام و مسلک آنان با سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همسو می‌باشد»<sup>۴</sup> به دیگر سخن، ویلبر بر این باور است که انجام چنین عملیاتی پنهانی را باید به کسانی سپرد که اعتقاد راسخی به نظام سرمایه‌داری غرب

۱- نگاه کنید به: ویلبر، سرنگونی مصدق، نخست‌وزیر ایران، ص ۹۷.

۲- همان، ص ۱۹۵.

۳- ستانور جوزف مک کارنی (Joseph McCarthy) میان سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ به یک رفته شایعه‌پراشی عیب بود کمونیزم در محافل سیاسی آمریکا است زد که منجر به ایجاد رعب و وحشت در میان آمریکاایان شد. بسیاری از اندیشه‌مندان و نویسندگان آزادمخواه این کشور به اتهام همدلی با کمونیزم بی‌دلیل دستگیر، محاکمه و اخراج شدند.

۴- همان، ص ۱۵۹.

دارند.

همچنان که جنگ سرد به اوج خود می‌رسید، دیگر چیزی به عنوان دولت بی طرف وجود نداشت. جهان پس از جنگ دوم جهانی آشکارا میان آن کسانی نسیم شد که به آزادی اعتقاد داشتند، یعنی جهان سرمایه‌داری غرب و کمونیست‌های مخالف با آن که رهبرشان اتحاد شوروی بود. اردوگاه شرق که «نیروهای شیطنانی کمونیسم» آن را هدایت می‌کرد، بر آن بود تا با برپایی «دیکتاتوری توده‌ها»، اسارت انسانها را شتاب بخشد. پیروزی آیزنهاور در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) و به قدرت رسیدن جمهوری خواهان، وقوع جنگی سراسری را علیه خطر کمونیسم قطعی نمود. شاید ایران نخستین کشور خاورمیانه بود که در آن، جدال نیروهای خوب در برابر نیروهای بد، مردم سالاری در برابر کمونیسم، همچنان که آمریکا مقدر کرده بود، به آزمایش نهاده شد. اگر می‌بایست چنین می‌شد، در این نبرد پنهانی و ناخوشایند که برای بیشتر ایرانیان نیز ناشناخته بود، یک رهبر ملی، متعهد و خوش نام گرفتار آمد که می‌توانست استقلال و انسجام ملت ایران را حفظ کند. به هر وسیله ممکن، از جمله جنگ روانی<sup>۱</sup>، تلاش شد تا او و دولت ملی‌اش را بدنام نمایند و در این رهگذر او را کمونیست، بی‌دین، فراماسونر، ضد اسلام و ضد ایران خواندند.<sup>۲</sup>

دکتر مصدق و سیاست ایران پس از جنگ جهانی دوم

مصدق، حتی پیش از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) سابقه

۱ - مقاله من در ۱۶ و ۱۷

۲ - شاه سابق ایران، محمد رضا پهلوی در کتاب مأموریت برای وطن، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۱۰، دکتر مصدق را عامل تکلیس معرفی نموده است. ضمیمه نگاه کنید به: حسن آیت، جمهوری - تاریخ و سیاست، تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۰، ابراهیم سفلی، آشنایی بزرگ ما با شدن نشانی، تهران: کتابساز، ۱۳۷۰؛ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، «مخالفش کردن چهره مصدق»، آمده است «۱۳۷۳»، من ۶۱ و وحید میرزاده، «فره‌سازان بودن مصدق، دشنام سیاسی یا واقعیت»، فصلنامه فرهنگ، شماره ۷، فروردین ۱۳۷۸، ۶۳ (۱۳۷۸).

خدمتی درخشان داشت. او در سال ۱۲۶۰ (۱۸۸۲)<sup>۱</sup> یا شاید ۱۲۶۳ (۱۸۸۵)<sup>۲</sup> در خانواده‌ای نسبتاً ثروتمند از اشراف زمین‌دار، چشم به جهان گشود. در سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۷) از اصفهان به نمایندگی دوره نخست مجلس برگزیده، اما به دلیل سن کم رد صلاحیت شد.<sup>۳</sup> از ۱۲۹۰-۱۲۸۶ (۱۹۱۳-۱۹۰۹) نخست در پاریس و سپس در سوییس به تحصیل پرداخت و در رشته حقوق به درجه دکترا رسید. یابان‌نامه او در مورد ارث در اسلام بود که نخست در ژنو منتشر و سپس به زبان فارسی ترجمه و بارها چاپ شد. مصدق در طول جنگ جهانی نخست، سیاستمداری خاموش اما پرکار بود که در مدرسه علوم سیاسی تهران به تدریس پرداخت و به کارهای حاشیه‌ای، مقاله‌نویسی، مخالفت با دخالت بریتانیا و روسیه در امور داخلی ایران و پشتیبانی از احزاب و انجمنهای سیاسی روی آورد که خواستار اصول مردم‌سالارانه و عدالت اجتماعی بودند. پس از جنگ نخست جهانی، با موافقت‌نامه ۱۲۹۷ (۱۹۱۹) ایران با بریتانیا، به مخالفت پرداخت و به نشانه اعتراض به دولت و ثوق‌الدوله که با همکاری لرد کرزن متعهد به اجرای آن شده بود، ایران را به مقصد سوییس ترک کرد.<sup>۴</sup> با وجود این، هنگامی که در همان سال به ایران بازگشت، از سوی احمدشاه در ۹ مهر ۱۲۹۹ فرماندار فارس و سپس در ۱۳۰۰ به مدت چهار ماه وزیر عدلیه و سال بعد وزیر مالیه

۱- مرتضی مشیر، دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی، تهران: نقش هنر، ۱۳۷۸، ص ۳۸۱.

۲- اسناد بریتانیا سال نواد دکتر مصدق از ۱۸۸۵ میلادی عنوان می‌شاید. نگاه کنید به: F.O., 41688 (Jan. to June 1931), Enclosure in No. 9, "Biographies of Leading Personalities in Persia," under "Mussadiq, Dr. Muhammad Khan."

۳- مشیر، دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی، ص ۳۸۱.

۴- عهدنامه ۱۹۱۹ با روسیه طبعاً شده مواج شده و نمایندگان میزب مجلس و سیاستمداران ایران از چند لحاظ به مخالفت جدی با آن پرداختند. مهم‌ترین این دلایل آن بود که ایران در زمینه امور دفاعی، زمین مساور و بازرگانی به بریتانیا متعهد می‌شد. به دیگر سخن، لرد کرزن اثر نشان ملی کرد و قانونمند این عهدنامه تلاش رسمی دولت انگلستان برای چنگی بر امور سیاسی و اقتصادی ایران پس از جنگ دوم جهانی بود. نگاه کنید به: پشیراوی، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهورآبادی، تهران: عطایی، ۱۳۶۲، ص ۲۶۷.



شد. در مدت شش ماهی که وزیر مالیه بود، با تلاش خود از دولت مجوز گرفت تا محصل این وزارتخانه را که بی اندازه فاسد و نامطلوب بود، پاکسازی و اصلاح کند.<sup>۱</sup> این دوره گذرا بود و بزودی پس از کودتای سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) و تشکیل کابینه سیدضیاء مصدق که دولت جدید را به رسمیت نمی شناخت، استعفا داد و مدتی کوتاه در میان بختیاری‌ها تحصن کرد. اما بزودی پس از آن به مقام فرماندار اذربایجان (۲۸ بهمن ۱۳۰۰ تا ۲۰ تیر ۱۳۰۱) و به مدت چهارماه، در کابینه مشیرالدوله (۲۳ خرداد تا ۴ آبان ۱۳۰۲) به سمت وزیر امور خارجه گمارده شد. نیز در دوره‌های چهارم، پنجم و ششم مجلس نماینده تهرانی شد.<sup>۲</sup> او در دوره ششم مجلس، آشکارا به تغییر قانون اساسی برای مسروعت بحسبندن به جایگزینی دودمان پهلوی به جای خاندان قاجار، اعتراض کرد. مصداق خیلی زود به جناح اقلیت مجلس که رهبری آن در دست چهره برجسته و رک‌گو، آیت‌الله مدرس بود، پیوست. با وجود این، صدای این جناح نمی توانست سرنوشت ایران را دگرگون سازد، زیرا رضاخان با مهارت توانست مجلس را وادارد تا رأی به پایان یافتن خاندان قاجار و جایگزینی سلسله پهلوی دهد.<sup>۳</sup>

از همان آغاز آشکار بود که مصدق در نظام خودکامه رضاشاه، نمی تواند آزادانه وارد سیاست شود یا به کشور خود خدمت کند. مخالفت آشکار او با رضاخان در دوره ششم مجلس او را میدان به دشمن همیشگی پهلوی‌ها کرد و گامهایی برداشته شد تا او در ادوار آینده مجلس بار دیگر

۱- در مورد عملکرد مصدق در این وزارتخانه، استاد برنانه نمی گویند که در طول دوره تصدی شش ماهه‌اش، بود و - و - را با هم سوراند و در پایان کار نیز او استعفا داد و بخانه بدتر از پیش شد و بدین ترتیب خود را به عنوان فردی ناتوان از اصلاحات نشان داد. نگاه کنید به F.O. 416/88 (ژانویه تا ژوئن ۱۹۲۱). بیروت - به شماره ۹ از دلگی نامه شخصیه‌ای برجسته ایران، بخش دوم، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.

2. F.O. 416/88.

۳ یوانان ابراهیم‌خان، بیروت بین دو انقلاب، در مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کتوم فرزان‌خان، حسن نشر آرا، تهران، محسن مدرس، ۱۳۷۶، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸.

گزینش نشود. همچنین، مصدق بر خلاف بسیاری از سیاستمداران مسن‌تر، مایل نبود تا از موضع یا دیدگاه‌هایش عدول کند و یا اقدامات خودکامانه رضاشاه را ببیند، ولی آندیشه‌های خود را بیان نکند. حتی کسانی که از مصدق بیزار بودند، از او به عنوان فرد ملی‌گرای مستقل و پرشوری یاد می‌کردند که با دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران مخالف بود. از این رو، وی در درازای پانزده سال حکومت خودکامه رضاشاه، خود را در روستایش، احمدآباد محبوس و در بیشتر دوره رضاشاه، از فعالیت‌های سیاسی پرهیز کرد.<sup>۱</sup>

با اشغال ایران به دست متفقین در سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) و تبعید رضاشاه، صحنه برای به قدرت و شهرت رسیدن مصدق آماده شد. فضای سرکوبگرانه و خودکامه دوره رضاشاه، اینک به کلی از میان رفته بود. تمام گروه‌های اجتماعی و سیاسی که بی‌تردید مزه اقدامات خودکامه دوره رضاشاه را چشیده بودند، اکنون می‌توانستند آزادانه خواسته‌های خود را به گوش همه برسانند و خواستار شناسایی حقوق اساسی خویش شوند.<sup>۲</sup> هر چند اشغال ایران، عوارض اجتماعی و فرهنگی ویژه و انکارناپذیر خود را داشت، از جنبه سیاسی موجب دمیدن نسیم تازه‌ای از آزادی‌های سیاسی شد که تنها دوره قابل سنجش با آن، دوره پس از جنگ نخست جهانی تا به سلطنت رسیدن رضاشاه است (۱۳۰۴-۱۲۹۷/۱۹۲۵-۱۹۱۸).

در طول و پس از جنگ دوم جهانی بود که فضای سیاسی کشور، به دنبال بیش از پانزده سال حاکمیت مطلق رضاشاه، اجازه رشد آزادی بیان و اصول مردم‌سالاری را داد. قانون اساسی ایران دستاوردی بسیار مهم بود که تلاش پیگیر بسیاری از ایرانیان بویژه روشنفکران و روحانیان مردم‌سالار و ضد استعماری باعث شد تا مظفرالدین شاه فرمان آن را در سال ۱۲۸۵

۱- همان، ص ۱۵۰.

۲- نگاه کنید به دانشوران، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، بخش ۲، اشغال و دوره فرت، ص

(۱۹۰۶) امضا و صادر کند. این گروه، مورد پشتیبانی توده‌های محافظه‌کارتری از بازار و اصناف بودند که در آغاز جهت «برپایی یک عدالتخانه» گرد هم آمدند. اما اینان بزودی درخواست یک قانون اساسی را نمودند که در آن، قدرت خودکامه شاه از طریق جدایی قوای مقننه و قضائیه محدود می‌شد.<sup>۱</sup>

مصدق یک نماینده مجلس مبرّز و واقعی بود، چنان‌که حتی پیش از به سلطنت رسیدن پهلوی‌ها، پایبند اصول بود. او در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) به جانب‌داری از جناح اقلیت مجلس پرداخت که با تغییر سلطنت به مخالفت برخاسته بود. هر چند که مصدق از خانواده اشرف زمین‌دار بود، بارها بر روی حقوق اکثریت، اجرای قانون و نیز پایبندی به اصول مردم‌سالاری و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مردم پافشاری کرد.

گرچه دولت ایران از آغاز بی‌طرفی خود را در جنگ دوم جهانی اعلام کرده بود، رضاشاه آشکارا از آلمان هواداری کرد. پیش از حمله آلمان به روسیه، ایران برای نیروهای متفق از لحاظ سوق الجیشی اهمیت چندانی نداشت. اما با نیاز شدید روس‌ها به تسلیحات و تدارکات، بویژه پس از شکست‌های اولیه از نیروهای آلمان، راه آهن شمال به جنوب و مسیر تدارکاتی کشور، برای کمک به روسیه و پشتیبانی نظامی متفقین، اهمیتی چونان یک راه ارتباطی مهم یافت.

سرباز زدن رضاشاه از اخراج همگی آلمانی‌ها از کشور، بهانه لازم را به دست بریتانیایی‌ها و روس‌ها داد تا در ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) ایران را از شمال و جنوب مورد تهاجم قرار دهند.<sup>۲</sup> در عرض چند روز، کشور

1. Venessa Martin, *Islam and Modernism. The Iranian Revolution of 1906*. London: I.B. Tauris & Co. Ltd., 1989, Chapter 5, "Constitutionalism and the Law of Islam."

۲- در باره اسناد مربوط به اشغال ایران نگاه کنید به: صفاءالدین نیرائیان، ایران در اشغال متفقین: مجموعه اسناد و مدارک، ۲۲-۲۳، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.

اشغال و رضاشاه ناگزیر شد تا به سود پسرش محمدرضا، از سلطنت کناره‌گیری و ایران را ترک کند.

به دنبال اشغال ایران، در ۹ بهمن ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) پیمان اتحادی میان ایران، بریتانیا و روسیه امضا شد که بر پایه آن قدرتهای بزرگ پذیرفتند تا «به تمامیت ارضی، اقتدار و استقلال سیاسی ایران احترام بگذارند»، پس از گذشت شش ماه از توقف جنگ، نیروهای خود را از خاک ایران بیرون ببرند و «نهایت تلاش خود را به کار بندند تا از وضع اقتصادی مردم ایران در برابر مشکلات محافظت کنند» که جنگ ناگزیر تحمیل نموده بود.<sup>۱</sup> این امر یکی از راههایی بود که می‌توانست به ایران اطمینان دهد تا اشغالگران به وحدت سیاسی اش احترام بگذارند.

دولت مرکزی در تهران به دنبال هرج و مرجی که پس از کناره‌گیری تحمیل شده به رضاشاه پدید آمد، نظارت مؤثری بر کشور نداشت. این هرج و مرج داخلی، به همگی گروههای سیاسی و اجتماعی مستقل و وابسته، اجازه داد تا آشکارا با از سرگیری خواسته‌هایشان، دولت مرکزی بی‌تجربه و آسیب‌پذیر را در تنگنا قرار دهند. در دی ماه ۱۳۲۰ (ژانویه ۱۹۴۲) هنگامی که روسیه شمال ایران را اشغال کرد، حزب توده نیز رسماً اعلام وجود نمود. بیشتر کمونیست‌های ایران که در سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) پس از اشغال کشور به دست روس‌ها از زندان‌های یافتند و بیشتر یا به اتحاد شوروی پناهنده شده و سپس به ایران بازگشته بودند، به پاری آرمان حزب توده شتافتند. جعفر پیشه‌وری از آن کسانی بود که بعدها با همکاری روس‌ها و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵) جمهوری خلق آذربایجان را تشکیل داد.

۱- نگاه کنید به:

Arthur C. Millspaugh, *Americans in Persia*. Washington, D.C.: The Brookings Institution, 1946, p. 276; also W.S. Haas, *Iran*. London: Oxford University Press, 1946, p. 252.

مقارن با پایان جنگ، روس‌ها به فشار خود بر ایران برای گرفتن امتیاز نفت شمال افزودند و در شهریور ۱۳۲۳ (سپتامبر ۱۹۴۴) سرگئی کاوتارادز<sup>۱</sup> معاون کمیسر وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی که از تهران دیدن می‌کرد، آشکارا بیان داشت که آمده است تا امتیاز نفت استانهای شمالی خراسان، گیلان، مازندران، استرآباد و آذربایجان را به امضای ایران برساند.<sup>۲</sup> دولت نخست‌وزیر محمد ساعد با وجود فشار سنگین حزب توده و نیروهای چپ، تسلیم نشد. در نتیجه دولت او ناگزیر تن به استعفا داد<sup>۳</sup> و مرتضی قلی بیات در ۴ آذر ۱۳۲۳ (۲۵ نوامبر ۱۹۴۴) جایگزین وی شد.<sup>۴</sup> برای حل موقت مسأله نفت، دکتر مصدق لایحه‌ای پیشنهاد کرد که در ۱۱ آبان ۱۳۲۳ (۲ نوامبر ۱۹۴۴) از تصویب مجلس گذشت و بیان می‌داشت که دولت ایران نمی‌تواند بدون تأیید مجلس، هیچ‌گونه امتیازنامه نفتی را واگذار کند. این لایحه به طور موقت، درخواست روسیه را برای امتیاز نفت به تأخیر انداخت.

در اردیبهشت ۱۳۲۴ (مه ۱۹۴۵) مقارن با پایان جنگ جهانی در اروپا، ایران کانون رقابت قدرتهای بزرگ شد و این کشور برای بازسازی اقتصاد، در حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود کوشید. نرخ تورم رایج، ناکارآمدی دولت و هرج و مرج داخلی، گسترش می‌یافت و حضور سربازان بیگانه در شمال و جنوب، اداره کشور را تقریباً ناممکن ساخته بود. گروههای سیاسی گوناگون مانند کمونیست‌ها یا حزب توده از جناح چپ و فداییان اسلام از جناح راست، هر کدام با مطرح کردن خواسته‌های خود، اداره امور کشور را

1. Sergei Kavtaradze

۲- برای آگاهی از سهام‌نهایی کلی اقتصادی شوروی در شرق نگاه کنید به:

Violet Conolly, *Soviet Economic Policy in the East*. London, Oxford University Press, 1933.

۳- فخرآذر عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن موفوری، تهران: انتشارات البرز، ۱۳۷۲.

۴- همان، ص ۲۳-۱۱۳.

دشوارتر از همیشه کرده بودند. با وجود این، به نظر می‌رسید که پس از جنگ، ملی‌گرایی در ایران و نیز سراسر خاور میانه رو به رشد و محبوبیتش رو به فزونی بود.<sup>۱</sup>

هنگامی که در ۲۹ اردیبهشت ۱۹۲۵ (۱۹ مه ۱۹۴۵) ایران از بریتانیا و روسیه خواست تا بر طبق شرایط مندرج در پیمان اتحاد امضا شده در سال ۱۳۲۱ (۱۹۴۲) سربازان خود را از ایران عقب بکشند، بریتانیا به این خواست تن در داد، اما روس‌ها تمایلی به عقب بردن نیروهای خود بویژه از استانهای شمالی کشور نداشتند. در آذرماه همان سال (دسامبر) جعفر پیشه‌وری با کمک شوروی، جمهوری خلق آذربایجان را برپا کرد. شوروی خود را از این کار مبرا دانست، اما اجازه نداد تا سربازان ایران برای سرکوب پیشه‌وری و جمهوری ساختگی‌اش به سوی این منطقه پیشروی کنند. ایران با پشتیبانی بریتانیا و ایالات متحده، شکایت خود را تسلیم سازمان ملل متحد نمود و اتحاد جماهیر شوروی را متهم به دخالت در امور داخلی خویش کرد. با وجود این، مشکل یاد شده با حرکت سیاسی هوشمندانه نخست‌وزیر احمد قوام حل شد.<sup>۲</sup> او در نخستین دوره تصدی این مقام در سال ۱۹۲۵ (ژانویه - دسامبر ۱۹۴۶) توانست با گفتگوهای انجام شده در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۴ آوریل ۱۹۴۶) روس‌ها را تشویق کند تا در ازای امتیاز نفت شمال که پیوسته در پی آن بودند، خاک ایران را تخلیه کنند. هر دو دولت پذیرفتند شرکت نفت روس - ایران که ۵۱٪ سهام آن در اختیار روس‌ها بود، می‌بایست برای بهره‌برداری از نفت شمال تأسیس شود.<sup>۳</sup>

۱- برای آگاهی از روند ملی‌گرایی در ایران پس از جنگ نگاه کنید به: ریچارد کانم، ناسرتالیسم در ایران. برای آگاهی از روند ملی‌گرایی در خاور میانه بویژه جهان عرب نگاه کنید به: Don Peretz, *The Middle East Today*. 5th edition. New York: Praeger, 1988, Chapter 6.

۲- همان، صص ۶۳-۱۲۷.

۳- برای آگاهی از سیاست نفتی شوروی در شرق نگاه کنید به:

در بی‌امضای این موافقت‌نامه، روس‌ها که با مشکلات داخلی بی‌شماری روبرو بودند، مشتاق شدند تا ایران را ترک کنند و از این رو در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ (۹ مه ۱۹۴۶) جمهوری‌های خلق آذربایجان و کردستان سرنگون شدند و رهبرانشان به روسیه گریختند.<sup>۱</sup> از آن جا که موافقت‌نامه می‌بایست به تأیید مجلس می‌رسید، این نهاد پس از یک تأخیر طولانی نزدیک به هجده ماه، با ۱۰۲ رأی موافق در برابر ۲ رأی مخالف، از تصویب آن سر باز زد.<sup>۲</sup> این عمل موجب خشم شدید روس‌ها شد، اما آنان در موقعیتی نبودند که ارتش سرخ را وارد ایران کنند. ایرانیان با این حرکت تاکتیکی دولت ملی قوام، پیروزی سیاسی بزرگی را به دست آوردند.

با وجود این پس از سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) هنگامی که اقتصاد رو به وخامت ایران بیش از همیشه خود را نمایاند، مشکلات داخلی کشور آشکارتر شد. تولید مواد غذایی در داخل کشور، به سبب محصول بد، کاهش یافته بود و در نتیجه کشور ناگزیر شد تا برای تأمین نیازهای اساسی خود، به واردات مواد غذایی سخت وابسته باشد. در میان سال‌های ۱۳۲۸-۲۹ (۱۹۴۹-۵۰) میزان واردات ایران تا ۶۲٪ افزایش یافته بود و کشور با کمبود شدید ارز روبرو شد.

بانک جهانی برای بازسازی و توسعه<sup>۳</sup> درخواست ایران را برای یک وام ۶۵۰ میلیون دلاری رد کرد و بدین ترتیب اوضاع وخیم‌تر شد. ایران این وام را برای برنامه توسعه هفت ساله خود نیاز داشت که آن را با دقت و با همیاری یک شرکت مشاوره آمریکایی به نام شرکت مشاوران خارجی<sup>۴</sup> طرح

Olaf Caroe, *Wells of Power, The Oilfields of South-Western Asia*, 1951.

۱- جیمز ای. بیل، *عذاب و شیر*، ص ۳۶.

2. George Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918-1948: A Study in Big-Power Rivalry*. Ithaca: Cornell University Press, 1949, pp. 220.

3. International Bank for Reconstruction and Development (IBRD)

4. Overseas Consultants Inc.

کرده بود. دولت و مجلس ایران امید بسیار داشتند که آمریکا از درخواست ایران برای وام پشتیبانی خواهد کرد، با توجه به این امر که موضوع پیشین آمریکا در حمایت از استقلال و تمامیت ارضی ایران، برای ایرانیان بی‌سابقه بود، بویژه در مورد پافشاری آن کشور بر این که سربازان بیگانه باید بی‌درنگ پس از توقف جنگ، خاک ایران را ترک کنند. با وجود این، آمریکا متعهد به انجام هیچ کاری نشد و فشاری نیز بر بانک جهانی برای بازسازی و توسعه وارد نیاررد تا خود را متعهد به پرداخت یک وام کند.

در نتیجه دولت ایران در اواخر ۱۳۲۷ و اوایل ۱۳۲۸ برای مقابله با کمبود ارز مورد نیاز، درخواست کرد تا سهم کشور از شرکت نفت ایران - انگلیس<sup>۱</sup> افزایش یابد. این، یک درخواست تازه نبود. حتی پیش از آن که جنگ جهانی دوم پایان یابد، دولت ایران بارها درخواست تجدیدنظر در قرارداد شرکت نفت ایران - انگلیس کرده بود. ایران از شرایط قرارداد نفتی سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) ناخرسند بود و آن را با شرایط مطلوب قراردادهایی که میان ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین با شرکت‌های طرف معامله بسته شده بود، مقایسه می‌کرد. بنابراین تقاضا برای تغییر شرایط موجود در نفت ایران افزایش یافت و هنگامی که شرکت نفت ایران - انگلیس تسلیم درخواست ایران برای یک قرارداد جدید نفتی با حقوق پنجاه پنجاه نشد، مجلس نیز بدین ترتیب از تصویب قرارداد الحاقی نفتی<sup>۲</sup> ۱۳۲۸-۲۹ (۱۹۴۹-۵۰) سرباز زد. بنابراین دولت نخست‌وزیر علی منصور تنها پس از گذشت سه ماه سابق<sup>۳</sup> و به دنبال آن سرلشکر رزم‌آرا به این سمت گمارده شد که در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ (۷ مارس ۱۹۵۱) ترور گشت.<sup>۴</sup>

1. Anglo-Iranian Oil Company (AIOC)

2. Supplementary Oil Agreement

3. Azumi, *Iran: The Crisis of Democracy in Iran*, pp. 218-25.

۴- همان، ص ۲۵-۲۶.



در این میان درخواست ملی شدن صنعت نفت چنان شدت یافته بود که حتی استاد محرم‌نامه بریتانیا خاطر نشان می‌کنند که بریتانیا مطمئن بود که هیچ دولتی بدون پشتیبانی از ملی شدن صنعت نفت نمی‌توانست دوام بیاورد.<sup>۱</sup> در این هنگام بود که بریتانیا مایل شد تا قراردادی با مزایای پنج‌جاه پنجاه را بپذیرد. اما دیگر خیلی دیر شده بود، زیرا مجلس بویژه جبهه ملی، به چیزی مگر ملی شدن نفت راضی نمی‌شدند.

دولت موقت حسین علا بر آن بود تا تنشها را آرام کرده، مشکلات داخلی را کاهش دهد و مسأله نفت را تا آن جا که می‌تواند با شرایط مطلوب، حل و فصل کند. اما پس از نوروز سال ۱۳۳۰ (مارس ۱۹۵۱) اعتصاب کارگران نفت جنوب، مشکلی را که علا موفق شده بود به گونه‌ای کم و بیش رضایت‌بخش از پس آن برآید، پیچیده‌تر کرد. با وجود این، دولت و سفارتخانه بریتانیا بر آن شدند تا سیدضیا، هوادار شناخته شده انگلستان را نخست‌وزیر آینده کنند. «از دید مقامات بریتانیایی، نخست‌وزیری سید ضیا تنها امید برای نجات شرکت نفت ایران - انگلیس و جلوگیری از کم رنگ‌تر شدن منافع و اعتبار بریتانیا در ایران بود و خود سیدضیا به نظر می‌رسید با تمام وجود آماده بود تا با جنبش ملی شدن نفت مخالفت کرده و آن را سرکوب نماید.»<sup>۲</sup>

در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ (۱۵ مارس ۱۹۵۱) مجلس لایحه مربوط به «ماده واحده» ملی شدن صنعت نفت ایران را تصویب کرد. سنا نیز در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) آن را تأیید نمود و در ۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ (۲۵ آوریل) کمیته نفت مجلس، لایحه‌ای ۹ ماده‌ای را به تصویب رساند که هم مجلس و هم سنا آن را تأیید کردند و در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ (۲ مه ۱۹۵۱)

۱- برای دسترسی به گفته بالا نگاه کنید به:

Azimi, Iran: The Crisis of Democracy, p. 249.

۲- همان، ص ۲۵۳.

به صورت قانون درآمد. دولت علا مورد مشورت قرار نگرفت و هر چند پیش از ۴۶ روز از بر سر کار آمدن آن نگذشته بود، استعفا داد. پس از استعفای علا، سید ضیا که شاه و بریتانیا از او پشتیبانی می‌کردند، نامزد احراز این مقام شد. با وجود این، چون برای تحقق قانون ملی شدن صنعت نفت، به فردی ملی‌گرا و قدرتمند نیاز بود، مجلس دکتر مصدق را توصیه کرد و گرچه او چندین بار مقام نخست‌وزیری را رد کرده بود، اما این بار آن را پذیرفت، صرفاً برای آن که سید ضیا به این مقام دست نیابد. در پی رأی محکم مجلس و سنا در هواداری از مصدق در مقام نخست‌وزیر، شاه در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ (۲۹ آوریل ۱۹۵۱) فرمان شاهی را در این مورد امضا کرد. نخستین دوره نخست‌وزیری مصدق تا تیر ۱۳۳۱ (ژوئیه ۱۹۵۲) به درازا کشید و اهدافش بر روی تحقق قانون ۹ ماده‌ای ملی شدن نفت و اصلاح قوانین انتخاباتی مجلس و شهرداری‌ها متمرکز شد. مصدق کابینه خود را با دقت از میان تکنوکرات‌های جوان، تحصیل کرده و ملی‌گرایی برگزید که اندک وابستگی به نخبگان سنتی داشتند و خود را وقف خدمت به میهن نموده بودند. مجلس و سنا نیز افزون بر پشتیبانی از مصدق، به او دیگر باره اطمینان داده بودند که می‌تواند با هواداری کامل آنان، قاطعانه با بریتانیا رفتار کند.

برای برطرف کردن بن‌بست موجود در روابط میان بریتانیا و ایران، ترومن<sup>۱</sup>، رئیس جمهور آمریکا، اورل هریمن<sup>۲</sup> را برای میانجیگری فرستاد. سر ریچارد استوکس<sup>۳</sup> نیز در رأس هیأت بریتانیا مأمور حل این مشکل شد. گرچه در این مرحله بریتانیا آماده بود تا به خواست پیشین ایران برای قراردادی با مزایای پنجاه پنجاه تن در دهد، ایرانیان پافشاری می‌کردند که کارکنان بریتانیایی شرکت نفت آینده ایران باید در حوزه قضایی و نظارت

1. Truman

2. Averell Harriman

3. Sir Richard Stokes

کشور قرار گیرند، زیرا مصدق بارها گفته بود «اگر قرار باشد شرکت نفت همچون لانه جاسوسان باقی بماند، پس ملی شدن نفت اقدامی بیهوده است.»<sup>۱</sup>

در ۲۲ خرداد ۱۳۳۰ (۱۳ ژوئن ۱۹۵۱) مجلس و سنا قانون متضمن اخراج شرکت نفت ایران - انگلیس را تصویب کردند. بریتانیا کوشید با سرنگونی دولت مصدق و محاصره اقتصادی ایران، این عمل را پاسخ دهد. در شهریور ۱۳۳۰ (سپتامبر ۱۹۵۱) مصدق دستور داد تا کارکنان بریتانیایی شرکت نفت ایران - انگلیس کشور را ترک کنند و این دستور تا مهر ۱۳۳۰ (اکتبر ۱۹۵۱) اجرا شد. کلمنت اتلی<sup>۲</sup>، نخست‌وزیر انگلیس، برای مدتی در اندیشه اشغال آبادان همچون اقدامی تلافی‌جویانه برآمد؛ اما ترومن از بیم پیامدهای آن، او را از این کار برحذر داشت.<sup>۳</sup> از دیگر مشکلات داخلی مصدق، خود شاه بود که می‌خواست هر چه زودتر این مناقشه نفتی پایان یابد و توجیح می‌داد به جای رویارویی با انگلیس، این مشکل با گفتگو حل شود. از سوی دیگر دولت مصدق کوشیده بود تا اختیار ارتش را در دست گیرد و هنگامی که مخالفت‌ها با این درخواست به اوج رسید، مصدق در تیر ۱۳۳۱ (ژوئیه ۱۹۵۲) به طور نمادین و به نشانه اعتراض، استعفای خود را تسلیم کرد. شاه نیز بی‌درنگ آن را پذیرفت و احمد قوام را به این مقام منصوب کرد. انگلیسی‌ها با قوام، نامزد مورد حمایت بریتانیا برای احراز این سمت که از اشراف کهنه‌کار بود، به راحتی می‌توانستند کنار آیند. هم سر فرانسیس شپرد<sup>۴</sup> سفیر انگلیس و هم لوی وسلی هندرسون<sup>۵</sup>، سفیر آمریکا، پشتیبان چنین

1. Richard W. Cottam, *Iran and the United States*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1988, pp. 97-98.

2. Clement Attlee

3. *Ibid.*, p. 98.

4. Sir Francis Shepherd

5. Loy Wesley Henderson

انتصابی بودند.

به سبب شورشهای عمومی که به نشانه اعتراض برپا شد، دولت قوام کمتر از یک هفته بر سر کار بود (۲۵۰۳۱ تیر ۱۳۳۱). این ناآرامی‌ها که سرانجام شورش سیام تیر نام گرفت، از سوی نمایندگان وفادار به مصدق سازمان داده شده بود.<sup>۱</sup> مردم در هواداری از مصدق به تظاهرات در خیابان‌ها پرداختند و حتی حزب توده نیز در شورشهای خیابانی خونینی که مجروحان سنگینی بر جای گذاشت، از مصدق پشتیبانی نمود. چون شاه دریافت که خود او نیز آماج این شورشها است، بی‌درنگ قوام را برکنار کرد و از مصدق خواست تا کابینه جدید خود را تشکیل دهد. همچنین در تیرماه (ژوئیه) دادگاه بین‌المللی، شکایت انگلیس علیه ایران را قابل طرح ندانست و آن را مسأله داخلی کشور ایران اعلام داشت. در نتیجه بریتانیا برای سرنگونی مصدق به عملیات پنهانی روی آورد. در پائیز ۱۳۳۱ سفارتخانه انگلیس بسته شد و اینک بریتانیا به سختی نیازمند پشتیبانی آمریکا بود. دولت ترومن چندان اشتیاقی به انجام این کودتا نداشت. در واقع، وزیر امور خارجه ترومن، دین آچسون<sup>۲</sup> درک صحیح و واقع‌بینانه‌ای از روند روبه رشد ملی‌گرایی در ایران داشت و به آن چنان وزنه تعادلی قابل اطمینان در برابر چیرگی شوروی و حزب توده می‌نگریست.<sup>۳</sup> با وجود این، با آغاز رسمی دوره ریاست جمهوری آیزنهاور در دی ۱۳۳۲ (ژانویه ۱۹۵۳) اوضاع به صورت قابل توجهی وازگونه شد. وزیر امور خارجه جدید، جان فاستر دالس<sup>۴</sup> از کمونیسم می‌ترسید و درک ناچیزی از روند ملی‌گرایی در کشورهای در حال توسعه خاور میانه داشت. آن چنان که کرمیت روزولت می‌گوید، همکاری انگلیس -

۱- در باره تاریخچه فیم ۳۰ تیر نگاه کنید به: حسین مکی، وقایع سیام تیر ۱۳۳۱. تهران: انتشارات ایران، ۱۳۶۶.

2. Dean Acheson

3. Cotnam, *Iran and the United States*, pp. 102-04.

4. John Foster Dulles

آمریکا برای سازماندهی یک کودتا در بهمن ۱۳۳۱ (فوریه ۱۹۵۲) آغاز شد. این گونه بود که امکانات و رابطهای پنهانی بریتانیا همراه با برنامه‌ریزی و پول ایالات متحده، کودتا را سازمان دادند که موضوع بخش بعدی این مقدمه است. رویدادی که به طور قطع به نمربخش بودن کودتای ایران کمک کرد، مرگی جوزف استالین<sup>۱</sup> در اسفند ۱۳۳۱ (۵ مارس ۱۹۵۳) بود. مرگ او و مشکلات داخلی که شوروی سپس دست به گریبان آن گردید، بی‌درنگ باعث شد که کمونیست‌های ایران تا اندازه‌ای در خلال ماه‌های بحرانی کودتا، بدون رهبر باشند. در نتیجه حزب توده به جان خود رها شد، تا آن جا که بر خلاف اهداف و آرمان‌هایش عمل کرد. نمونه این عمل در رویدادهای روز ۲۷ مرداد (۱۸ اوت) دیده می‌شود که تظاهرات آنان در این روز در عمل نه به آرمان خودشان، که به هدف آمریکا و انگلیس پاری داد. این کودتا موفق شد تا احتمالاً نخستین رهبر حقیقتاً ملی‌گرای خاور میانه را در عصر پس از جنگ جهانی سرنگون نماید؛ یعنی فردی که هیچ‌گونه وابستگی به غرب یا شرق نداشت و خرید را به کلی وقف خدمت به رفاه مردم خویش نموده بود. گروههای بسیاری در واژگون نمودن دولت دکتر مصدق دست داشتند: قدرنهای بزرگ، جناح چپ، نیروهای مذهبی، فداییان اسلام<sup>۲</sup>، شاه، اشراف سالاری کهن و توده مردمی که هیچ منبع اطلاعاتی نداشتند یا آگاهی‌شان ناچیز بود. بدین گونه تنها امید برای رشد و شکوفایی یک دولت مردم سالار ملی مردمی، برای مدت زمان نامعلومی از دست رفت.

## انگیزه‌های کودتا

بریتانیایی‌ها هنگامی که سرانجام دریافتند که امکان گفتگوی بیشتر با

1. Joseph Stalin

۲. دکتر مصدق از جانب فداییان اسلام در چند مورد به‌زیر به مرگ شده بود. نگاه کنید به: Azimi, Iran: The Crisis of Democracy, p. 260.

دولت مصدق وجود ندارد، طرح مقدماتی کودتا را ترسیم کردند. هنگامی که این طرح به آمریکایی‌ها ارائه شد، دولت ترومن با توجه به روزه پایان بودن دوره تصدی او، تسلیم این فشارها نشد و از پرداختن به آن، سرباز زد. با آغاز رسمی دوره ریاست جمهوری آیزنهاور<sup>۱</sup> در دی ۱۹۵۱، تدارکات برای کودتا آغاز شد. جان فاستردالس<sup>۲</sup>، وزیر امور خارجه محافظه‌کار، پذیرفت تا آیزنهاور را متوجه لزوم چنین عملیات مخفیانه‌ای کند. دالس هیچ کدام از کشورهای خاور میانه را بی طرف نمی‌انگاشت. جنگ سرد آغاز شده بود و دولت کمونیست می‌بایست محصور می‌شدند. یک دولت ملی‌گرای مردمی که نسبت به اصول بنیادین و نیز کمونیسم، نرم و ملایم بود، نه تنها کل کشور که در مقیاس گسترده‌تر، سراسر منطقه را تهدید می‌نمود. بنابراین برای ریشه‌کن کردن کمونیسم و هوادارانش، ضروری تشخیص داده شد تا از شاه در برابر هر گونه دولت ملی‌گرای مردمی، پشتیبانی شود. اولویت با دولتی بود که با مشت آهنین حکومت کند و گرایشی نیز به کمونیسم از خود نشان ندهد. پیامد برپایی یک پادشاهی مطلق، عبارت بود از واکنش در برابر درخواست عموم و دولت ملی‌گرای دولت مصدق و در نتیجه هواداری از یک رژیم مطلقه به بهای سرکوب مردم سالاری، مطبوعات آزاد و همه احزاب سیاسی. در واقع، شاه در خاطرات خود به این نکته آشکارا اشاره کرد که او پس از کودتا تصمیم گرفت تا به جای فرمانروایی، بر کشور حکومت کند.<sup>۳</sup>

این اسناد، به روشنی حاکی از آن است که ایالات متحده در آغاز علاقه‌ای به یک کودتا نداشت، دولت آیزنهاور به پشتیبانی از آن تمایل یافت. انگیزه اصلی آن کشور از درگیری در این طرح، مسایل جغرافیایی-

1. Eisenhower

2. John Foster Dulles

۳- نگاه کنید به محمدرضا شاه پهلوی، مأموریت برای وطنم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،